

بهره‌برداری از انفال

چکیده: ارزش و جایگاه «انفال» در جامعه بشری امروز بر هیچ‌کس پوشیده نیست. بخش مهمی از ثروت ملی جامعه و خصوصاً منابع طبیعی زیر عنوان انفال قرار می‌گیرند. همین امر کافی است تا نشان دهد چرا از انفال در رشته‌های مختلف حقوق عمومی (حقوق اساسی و حقوق مالی) و حقوق خصوصی (اموال و مالکیت) بحث می‌شود. گذشته از اختلاف نظرهایی که پیرامون مصادیق انفال وجود دارد، مهمترین و اساسی‌ترین مشکلی که مانع تعیین دقیق جایگاه حقوقی انفال است، مشخص نبودن نحوه بهره‌برداری از آنها در حال حاضر و میزان اختیارات حکومت در این خصوص است. در حقیقت، در زمان حضور، انفال به عنوان ملک پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) به جهت امامت و تصدی آنان نسبت به امور جامعه قلمداد می‌شده و در راه مصالح حکومت اسلامی مورد استفاده قرار می‌گرفته است؛ ولی در زمان غیبت، روایات رسیده دلالت بر حلیت انفال برای شیعیان می‌نمایند و ظاهر احادیث با ایجاد محدودیت در بهره‌برداری از انفال در زمان غیبت برای شیعیان سازگار نیست. با این حال بررسی عمیقتر نشان می‌دهد که نباید به چنین ظهوری اعتماد کرد. در این مقاله ضمن بررسی احادیث و متون فقهی در این خصوص، مفهوم «تحلیل انفال» روشن شده و نقش حکومت اسلامی در بهره‌برداری از آنها در زمان غیبت بیان و مبانی فقهی و حقوقی چنین اختیاراتی برای حکومت تبیین شده است.

از هم‌گسیختگی حقوقی آفتی است که موجب تلاشی کالبد اجتماعی کشورهای جهان سوم، و بطور خاص کشورهای اسلامی شده است. در حقیقت، این کشورها با داشتن نظام حقوقی خود، در مقابل سیل بنیان‌برافکن فرهنگ حقوقی غنی و پرتوان

کشورهای غربی تاب مقاومت نداشته، با ترجمه قوانین و آثار حقوقی این کشورها تاروپود نظم جدید حقوقی خویش را بافته، لیکن در قالب سنن، اعتقادات و حقوق سنتی کشور خود، ریخته‌اند. این است که نظام ناهمگون حقوقی در غالب این کشورها حاکم است. این از هم‌گسیختگی حقوقی در کشورهای اسلامی بیشتر جلب توجه می‌نماید. علت این امر آن است که این کشورها وارث فرهنگ عظیم حقوق اسلامی می‌باشند و بدون شک حقوق اسلامی با سابقه‌ای بس طولانی به‌راحتی در مقابل هجمه فرهنگ حقوقی غرب عقب‌نشینی نخواهد کرد.

برای زدودن این ناهمگونی از دامن حقوق کشورمان به‌عنوان یک کشور عظیم اسلامی و ایجاد یک نظام هماهنگ حقوقی، بر ماست که از یک طرف با استفاده از تجارب کشورهای پیشرفته در این زمینه و مطالعه در حقوق این کشورها مسائلی که می‌بایست به آنها پاسخ داد را شناسایی نموده؛ جوابهای نظامهای مختلف حقوقی را برای این مسائل بدانیم و ارزیابی نمائیم و از طرف دیگر حقوق اسلامی را خوب دریافته، با استفاده از توانایی‌های رشته‌های مختلف این حقوق پاسخهای لازم و شایسته‌ای برای مسائل حقوقی روز ارائه دهیم. یکی از اقدامات مؤثر در این خصوص، استفاده از مفاهیم اصیل حقوق اسلامی و بازیافتن جایگاه آنها در مسائل حقوقی است. «انفال» از این دسته مفاهیم است که علی‌رغم قابلیت داشتن جایگاه مهمی در «حقوق مالی»، «حقوق منابع طبیعی»، «حقوق آب» و «حقوق محیط زیست»، تاکنون آن‌طور که باید و شاید مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است.

انفال در لغت جمع نَفْل یا نَفَل می‌باشد. در کتب لغت معانی متعددی برای این کلمه ذکر شده است. بعضی اصل آن را عطیه‌ای دانسته‌اند که بر اعطاءکننده، دادن آن واجب نبوده است. (۱) در مصباح و قاموس این کلمه مترادف با غنیمت ذکر شده است. (۲) با این‌حال به نظر می‌رسد که وجه مشترک همه معانی ذکر شده برای این لغت «زیاد بر اصل» باشد. بنابراین حتی اگر به غنیمت نیز نفل گفته شده به این دلیل بوده است که قبل از اسلام، غنیمت بر سایر امم حرام بوده و خدا بر مسلمانان آن را حلال گردانیده و

غنائم امر زائدی نسبت به این پیروزی به شمار می‌رود. (۳) نمازهای مستحبی نیز اگر نافله نامیده شده‌اند به این جهت بوده که آنها زیاد بر نمازهای واجب می‌باشند. این استعمال در قرآن کریم نیز وجود دارد آنجا که می‌فرماید: «و هبنا له اسحاق و یعقوب نافله». (۴) منظور این است که زیاده بر اسحاق که مورد سؤال بود، یعقوب را نیز به وی بخشیدیم. (۵) فرزند فرزند نیز نافله نامیده می‌شود بدین علت است که وی زائد بر فرزند است. (۶) بعضی از محققین نیز وجه تسمیه انفال را چنین عنوان داشته‌اند که زیاده بر سهمی که حضرت پیامبر (ص) در خمس داشته، از طرف خدا به جهت اکرام و تفضیل از پیامبر (ص)، انفال به او هبه شده است و به همین علت انفال به معنی زیادتی‌ها خوانده شده است. (۷)

انفال از حیث اصطلاحی نیز از معنای لغوی خود چندان دور نیفتاده است. اگرچه پیرامون مصادیق اموال مشمول آیه اول سوره مبارکه انفال اختلاف است و در این مقاله اشاره‌ای به اختلاف نظرهای موجود خواهیم داشت، ولی اجمالاً انفال بنا بر استعمالی که در فقه شیعی دارد عبارتست از اموالی که مالک مخصوصی ندارند، بلکه از اموال عمومی بوده و زائد بر اموال متعلق به اشخاص می‌باشند. (۸)

انفال در معنای عامّ خویش می‌تواند به این شرح مورد تعریف قرار گیرد: «اموالی که مالک خاصّ نداشته باشند و مصرف مخصوصی نیز برای آنها تعیین نشده باشد». با این دو قید اولاً غنائم جنگی و اموال خصوصی از ذیل عنوان انفال خارج می‌شوند چون دارای مالک خاصّ می‌باشند و ثانیاً زکات و خمس در قلمرو انفال قرار نمی‌گیرند بدین جهت که موارد مصرف آنها معین شده است. به هر حال دایره انفال وسیع بوده و اموال بسیاری را شامل می‌شود، به نحوی که بهره‌برداری از این اموال در حال حاضر حسب مورد در صلاحیت دستگاههای اجرایی متعددی چون سازمان جنگلها و منابع طبیعی وابسته به وزارت جهادسازندگی، سازمان آب وابسته به وزارت نیرو، سازمان اراضی وابسته به وزارت کشاورزی، وزارت معادن و فلزات، سازمان حفاظت محیط زیست و وزارت مسکن و شهرسازی در رابطه با اراضی موات شهری قرار گرفته است.

بنابراین بسیار شایسته و بلکه ضروری است تا نحوه بهره‌برداری از انفال در زمان غارت

می‌توان محدودیت ایجاد نمود و این بهره‌برداری را ضابطه‌مند کرد. با این حال برای بررسی دقیق این موضوع، باید پیشاپیش نحوه بهره‌برداری در زمان حضور را بحث نمود (مبحث اول).

مبحث اول. بهره‌برداری از انفال در زمان حضور

فقه‌اء و مفسرین اعمّ از شیعی و سنی در اینکه با نزول آیه یک سوره انفال، انفال ملک حضرت رسول (ص) بوده و ایشان در رابطه با اموال مشمول آیه مبسوط الید بوده‌اند اتفاق نظر دارند و محققین شیعه معتقدند چنین اختیاری به امام معصوم (ع) به‌عنوان قائم مقام پیامبر اکرم (ص) تفویض شده است (الف) با این حال این اختیارات وسیع پیامبر (ص) و ائمه (ع) به مفهوم ملکیت شخصی آنها در خصوص اموال نبوده، بلکه به‌عنوان فرمانروای امت، انفال را در راه مصلحت جامعه اسلامی و عموم مسلمانان مورد استفاده قرار می‌داده‌اند. (ب)

الف. ملکیت انفال در زمان حضور

آیه یک سوره انفال اختیار تامّ پیامبر (ص) را در این خصوص صریحاً بیان می‌دارد: «یستلونک عن الانفال، قل الانفال لله و الرسول فاتقوالله ذات بینکم». (۹) این آیه در مورد غنائم جنگ بدر نازل شد. مسلمانان پس از این جنگ در تقسیم غنائم اختلاف نمودند: غنیمت‌گیران آن را از آن خود می‌دانستند و کسانی که در امور پشتیبانی و تدارکاتی جنگ نقش داشتند سهم خود را مطالبه می‌نمودند. اختلاف بالا گرفت و با نزول این آیه شریفه به این نزاع خاتمه داده شد و مقرر گردید بر وفق صلاح‌دید پیامبر اکرم (ص) رفتار شود. در اینکه بر اساس این آیه، حضرت رسول (ص) دارای اختیار کامل بوده فقهای شیعی (۱۰) و سنی (۱۱) اتفاق نظر دارند.

با این حال در دایره شمول و زمان حکومت این آیه اختلاف نظر است. فقهای عامه، منحصراً انفال را منطبق با غنائم دانسته و خصوصاً به شأن نزول آیه استناد جسته‌اند که

البته فقهاء و مفسرین شیعی نیز چنین شأن نزولی را قبول داشته ولی به استناد احادیث مستفیضه‌ای که در این خصوص وجود دارد دایره انفال را وسیع دانسته و حتی بعضی از مفسرین قبل از ذکر احادیث، در تفسیر کلمه انفال یادآور شده‌اند که «و هی غنائم خاصّة» (۱۴). به استناد مفهوم لغوی این اصطلاح و توضیحات و تعبیرات وارده در سنت است که این فقهاء معتقدند که حتی اگر «ال» در «یستلونک عن الانفال» به غنائم جنگ بدر برگردد و به اصطلاح «ال» عهد باشد، «ال» در عبارت «قل الانفال...» استغراق است و به همه مصادیق ممکن انفال راجع است. (۱۵) در حال حاضر نیز چنانچه فقهای اهل سنت در کتب فقهی خویش بابتی را به انفال اختصاص می‌دهند، در ذیل این باب در رابطه با این مسأله به گفتگو می‌نشینند که فرمانده لشکر حق دارد برای کسی که در عملیات جنگی اقدام به انجام امری نماید که منجر به پیروزی شود (مانند شناسایی و راهنمایی بر راه یا قلعه‌ای) جایزه‌ای اضافی از غنیمت قرار دهد که آن را «نفل» می‌نامند. (۱۶) این بحث تحت عنوان «نفل» در بعضی از کتب فقهی امامیه نیز آمده است. (۱۷)

در نظر فقهاء و مفسرین شیعی به لحاظ اینکه این دو آیه با هم مغایرت موضوعی دارند، (۱۸) نه تنها آیه انفال به وسیله آیه غنیمت نسخ نشده است، بلکه پس از وفات نبی اکرم (ص)، اختیارات وی در خصوص انفال بطور کامل به ائمه معصومین (ع) به عنوان قائم مقام آن حضرت انتقال یافته است. در این رابطه احادیث متعددی در کتب حدیث شیعی نقل شده‌اند. (۱۹) در این احادیث تعلق انفال به امام بعد از پیامبر مورد تصریح قرار گرفته است: «الانفال... فهو لرسول الله (ص) و هو للامام من بعده یضعه حیث یشاء». (۲۰) این اختیار امام در زمینه انفال در تمام کتب فقهی شیعی که متعرض مسأله شده‌اند طرح و مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است. (۲۱)

بنابراین پیامبر و ائمه اطهار در زمان حیات خویش در ارتباط با انفال اختیار تام داشته‌اند، اختیاری که به مناسبت منصب و مقام آنها بوده است.

نسبت به انفال مالکیت شخصی است، گویا انفال از اموال شخصی آنها به شمار می‌رود. (۲۲) با این حال این نظر چندان مقبول نیفتاده و به دلیل چند مورد اعتراض قرار گرفته و گفته شده که منظور از قرارداد انفال برای رسول و امام، مالکیت شخصی آنها نبوده و بلکه این مالکیت به اعتبار مقام و منصب آنها داده شده است. به اعتبار دیگر امامت حیثیت تعلیلیه نیست تا علت مالکیت امام قرار گیرد، بلکه حیثیت تقییدیه است، به این معنا که شخص با قید امام بودن مالک انفال است. در حقیقت استعمال مالکیت در این قبیل موارد چون «مالکیت دولت» و «مالکیت حکومت» به مفهوم این است که شخص به این جهت که متصدی امور عمومی است صاحب اختیار اموال تحت مالکیت خویش قرار گرفته و باید در راه مصالح و اداره امور عمومی از آن اموال بهره گیرد. (۲۳)

از آن گذشته، تصور ملکیت شخصی امام در این اموال با مذاق شارع و روح فقه اسلامی هماهنگ نیست. در حقیقت دایره انفال آنقدر گسترده است که قرارداد همه این اموال به عنوان ملک شخصی فردی موجب تجمع ثروت عظیم در دست افراد معدودی می‌گردد و این امر منافات با روح قرآن دارد که بیان می‌دارد: «کی لایکون دولة بین الاغنیاء منکم». (۲۴) توضیح این مطلب آنکه بنابر فقه شیعی اصطلاح انفال دایره وسیعی از اموال را دربر می‌گیرد. چنانچه اراضی را به سه دسته شخصی، عمومی و دولتی تقسیم نماییم، تمام اراضی دولتی جزء انفال خواهد بود. بنابراین تمام اراضی موات، اراضی آباد طبیعی مانند جنگلها و مراتع، اراضی نوظهور (راضی مستجدّه)، اراضی ای که بدون جنگ به تصرف سپاه اسلام درآمده خواه اینکه صاحبان این اراضی آنها را رها کرده یا تسلیم مسلمین نموده باشند، اراضی مفتوحه در جنگ واقع شده بدون اذن امام و اقطاع و املاک شخصی پادشاهان سرزمین‌های فتح شده از مصادیق اراضی دولتی و در نتیجه انفال قلمداد خواهند شد. این در حالیست که ذیل عنوان اراضی عمومی که متعلق به جامعه اسلامی است، دو نوع زمین جا گرفته‌اند: کلیه زمینهایی که سپاه اسلام با جنگ تصرف نموده و نیز زمینهایی که حسب قرارداد صلح مالکیت آنها به مسلمانان واگذار شده است. املاک و اراضی شخصی نیز شامل آن دسته

حفظ شده است. (۲۵)

گذشته از آنکه قسمت اعظم اراضی مشمول تعریف انفال می‌گردند، اموال زیاد دیگری نیز به‌عنوان انفال مطرح شده‌اند: (۲۶) روستاها، املاک و اموال متروکه و ویرانه اعم از اراضی، آثار، عمارات و سنگها؛ قلّه کوهها، ته دره‌ها، نزارها و جنگلهای طبیعی؛ صفایای سلاطین (اموال گزیده پادشاهان) اعم از اشیاء و املاک؛ معادن؛ غنائمی که بدون جنگ تحصیل می‌شوند و ارث بدون وارث از جمله انفال می‌باشند. بعضی از فقها به مقدار مذکور در احادیث اکتفاء ننموده‌اند و اموالی که در احادیث نیامده لیکن دارای مالک خاصی نمی‌باشند را نیز جزء انفال قلمداد نموده‌اند. به‌عنوان مثال محقق حلّی «ره» پس از ذکر موارد انفال «سیف البحار» یعنی ساحل دریاها را نیز جزء انفال ذکر می‌کند. (۲۷) اگرچه همان‌طور که صاحب جواهر «ره» متذکر شده است عبارت به‌کار رفته در شرایع تاب این تفسیر را دارد که «سیف البحار» مثالی برای اراضی موات بدون مالک قلمداد شود، (۲۸) ولی با اینحال بسیار محتمل است که منظور مرحوم محقق قسم مستقلی از انفال بوده و اگرچه دلیل خاص بر انفال بودن «سیوف البحار» وجود ندارد، لیکن ادله‌ای که دلالت بر تعلق کل زمین به ائمه اطهار (ع) می‌نماید می‌توانند در جهت انفال بودن سواحل دریا مورد استناد قرار گیرند. (۲۹)

شایسته ذکر است که گستردگی و تنوع مصادیق انفال در دوره اولیه فقه شیعی نیز مورد تذکر قرار گرفته است. برای مثال مرحوم شیخ مفید در کتاب مقنعه «دریاها» را از مصادیق انفال شمرده، در حالی که دلیل خاصی بر انفال بودن دریاها وجود ندارد و اخبار عامی که دلالت بر مالکیت خدا، رسول (ص) و ائمه (ص) بر دنیا می‌کند مستند این قول خواننده شده است. (۳۰) بلکه بعضی از فقهاء متأخر پس از تحقیق و تفحص در اقوال فقهاء ملاک در تعیین مصادیق انفال را چنین ذکر نموده‌اند: انفال عبارتند از اموال عمومی‌ای که متعلق به اشخاص نمی‌باشند و اضافه نموده‌اند که اگر دریاها در اخبار به‌عنوان انفال ذکر نشده‌اند، به جهت عدم مطرح بودن آنها در عصر ائمه (ع) بوده است. این در حالیست که در عصر ما دریاها مورد اهتمام همه دول قرار گرفته و صید، جواهر، معادن و راههای

در اخبار وارده جنبه تمثیلی داشته‌اند. (۳۱) با توجه به این گستردگی، روشن است که این اموال چنانچه تحت ملکیت امام قرار گرفته، مفهوم آن این نیست که متعلق به شخص امام می‌باشد، بلکه منظور این است که امام از آن انفال در جهت مصالح جامعه اسلامی و به نفع همه مسلمین و غیرمسلمین این جامعه به کار می‌گیرد. با توجه به این نکته و روشن شدن تکلیف انفال در زمان حضور، اکنون آسان‌تر می‌توان راجع به نحوه بهره‌برداری از انفال در زمان غیبت امام معصوم (ع) اظهار نظر کرد.

مبحث دوم. بهره‌برداری از انفال در زمان غیبت

در زمان غیبت امام معصوم (ع)، همچنین در زمان حضور وی در صورتی که به جهاتی دسترسی به وی ممکن نبوده، به استناد اخبار زیادی بحث حلیت انفال برای شیعیان مطرح شده است. فقهاء عظام صریحاً تحلیل انفال برای شیعیان در زمان عدم امکان کسب اجازه از محضر امام (ع) را مورد تذکر قرار داده‌اند (الف) با این حال بسیار ضروری است که روشن شود آیا با وجود حکومت اسلامی باز نیز تحلیل انفال به صورت مطلق مطرح است و هر یک از شیعیان می‌تواند از انفال به رایگان بهره‌برداری کند، یا اینکه حکومت اسلامی در بهره‌برداری از انفال دارای اختیاراتی است و به استناد این اختیارات می‌تواند این بهره‌برداری را محدود نموده، ضابطه‌مند کند. (ب)

الف. تحلیل انفال در زمان غیبت

اخبار متعددی وارد شده‌اند که دلالت بر جواز استفاده شیعیان از انفال در زمان غیبت می‌نمایند، بطوری که حلیت انفال در زمان غیبت به صورت تواتر معنوی از این اخبار مستفاد می‌شود. یکی از این احادیث که تقریباً در تمام کتب فقهی شیعه ذکر شده و براساس آن اکثریت فقهاء فتوا داده‌اند، حدیثی است که عوالی اللئالی از قول امام صادق (ع) نقل کرده است. حضرت در جواب شخصی که تکلیف شیعه را در اموال و امور مخصوص ائمه (ع) در زمان غیبت امام قائم (ع) سؤال نمود چنین پاسخ دادند که

عباداتشان صحیح باشد و پیوندهای زناشویی آنان را مباح گردانیم تا ولادت آنها پاک گردد و تجارت‌هایشان را مباح ساختیم تا دارایی آنها تزکیه شود. (۳۲) مستند به همین حدیث خیلی از فقهاء فقط به اباحهٔ مناکح، مساکن و متاجر که در حدیث فوق صریحاً مباح بودن آنها در زمان غیبت تصریح شده فتوا داده‌اند. (۳۳) برای نمونه عین عبارت شیخ طوسی «ره» نقل می‌گردد آنجا که می‌نویسد: «و اما حال الغیبة فقد رخصوا لشیعتهم التّصرّف فی حقوقهم ممّا یتعلّق بالاحماس و غیرها ممّا لا بدّ له من المناکح و المتاجر و المساکن. فاما ما عدا ذالک فلا یجوز التّصرّف فیہ علی حال». (۳۴) ایشان تصریح می‌کند که در زمان غیبت، خود ائمه (ع) به شیعیان اجازهٔ تصرف در حقوق خود داده‌اند، اعم از حقوقی که به خمس و غیر آن (مثل انفال) تعلق می‌گیرد و برای پیوندهای زناشویی، تجارتها و منازل مسکونی شیعیان لازم است. اما در غیر این سه مورد به نظر ایشان هیچ تصرفی جایز نیست. در همین معنا عبارت مرحوم محقق حلّی نقل می‌گردد: «ثبت اباحهٔ المناکح و المساکن و المتاجر فی حال الغیبه و ان کان ذالک باجمعه للامام او بعضه». (۳۵) با این حال به نظر خیلی از فقهاء انحصار حلّیت در سه مورد مذکور در حدیث فوق بی‌وجه می‌باشد. علت این امر اولاً، ضعف سند حدیث فوق ذکر شده است. (۳۶) ثانیاً، به نظر می‌رسد علیرغم تفاسیری که از سه لفظ «مساکن»، «مناکح» و «متاجر» به عمل آمده است، (۳۷) بتوان گفت ذکر این عبارات به این جهت بوده که معمول روابط حقوقی افراد در جامعه در سه قالب «اموال»، «خانواده» و «معاملات و قراردادها» صورت می‌پذیرد و سه عبارت فوق بیانگر حلّیت روابط حقوقی اشخاص در تمام این زمینه‌ها بوده و به کار گرفتن این سه عبارت، کنایه از حلّیت همهٔ موارد مورد نیاز می‌باشد. از طرف دیگر احادیث زیادی وجود دارند که همگی دلالت بر حلّیت همهٔ انفال در زمان غیبت دارند. (۳۸) اگرچه این مقاله گنجایش طرح همهٔ این اخبار را ندارد ولی با این حال بیان چند مورد از اخبار جهت اثبات غرض ضروری به نظر می‌رسد. حدیث اول از حضرت علی (ع) نقل شده که فرمودند: «هلک الناس فی بطونهم و فروجهم لانهم لم یؤدّوا الینا حقنا الا و ان شیعتنا من ذالک و ابائهم فی حلّ». (۳۹) امیرمؤمنان در این گفتار خویش ضمن آنکه از مردم و داندانان و مدعیان و سواطع عامه تأذیه و حتا اهل بیت هلاک و شایسته تأکید

چنین آمده که به حضرت امام صادق (ع) گفته شد که حقی در اموال، سودها و تجارتانی که بین ما واقع می شود برای شما وجود دارد و ما در این رابطه مقصریم عین عبارت چنین است: «جعلت فداک تقع فی ایدینا الاموال و الارباح و تجارات نعلم انَّ حَقَّکَ فیها ثابت و انا عن ذالک مقصرون». حضرت در جواب چنین فرمودند: «ما انصفناکم ان کلفناکم ذالک الیوم»: نسبت به شما انصاف پیشه نکرده ایم چنانچه شما را در چنین روزی به مشقّت بیاندازیم. (۴۰) در جای دیگر همان حضرت می فرماید: «الناس کلهم یعیشون فی فضل مظلمتنا الا انا احللنا شیعتنا من ذالک» (۴۱) و بدین ترتیب در رابطه با حقوق اهل بیت بطور کلی شیعیان را حلال کرده اند.

به استناد همین احادیث بوده که بر اساس نظریه مشهور فقها حکم به حلّیت انفال بطور کلی در زمان غیبت شده (۴۲) و فقط در رابطه با میراث بلاوارث تردیدی وجود دارد. شهید ثانی، در این خصوص چنین می نویسد: «و المشهور انّ هذه الانفال مباحة حال الغیبة فیصح التصرّف فی الارض المذكورة بالاحیاء و اخذها فیها من شجر و غیره نعم یختص میراث من لاوارث له بفقراء بلد المیت و جیرانه للزوایة و قیل بالفقراء مطلقاً لضعف المخصّص و هو قوی و قیل مطلقاً کغیره». (۴۳) شهید ثانی «ره» نظر مشهور را در این خصوص چنین بیان می نمایند که انفال در زمان غیبت مباح است. بنابراین تصرف در اراضی مشمول عنوان انفال به وسیله احیاء ممکن است. همچنین استفاده از درخت و غیر آن از انفال جایز می باشد. صرفاً در رابطه با میراث بلاوارث است که به استناد روایتی گفته شده تعلق به فقراء شهر میت و همسایگان وی دارد. نظری نیز وجود دارد مبنی بر تعلق چنین ارثی به همه فقراء اعمّ از فقراء شهر میت و فقراء سایر بلاد، به جهت اینکه تخصیص به فقراء شهر میت دارای دلیل قوی نمی باشد. شهید ضمن اینکه این نظر اخیر را قوی می دانند، ابراز می دارند: نظری نیز وجود دارد که ارث بلاوارث را مانند سایر مصادیق انفال بر همه اعمّ از فقیر و غیر فقیر حلال می داند. (۴۴)

این نظر که انفال بطور مطلق بر شیعه در زمان غیبت تحلیل شده، به عنوان یک نظر مشهور فقهی به وسیله فقهای متأخر نیز پذیرفته و مورد دفاع و توجیه واقع شده است.

وارث له» (۴۵). به نظر ایشان به جز در مورد ارث بلاوارث که مختص به فقراست، سایر مصادیق انفال بر همه شیعیان اعم از فقیر و غنی مباح شده و تصرف آنها موجب ملکیت متصرف می‌گردد. فقیه دیگری در این باره چنین اظهار نظر نموده‌اند: «فالانفال محلّلة فی عصر الغیبة للمسلمین اوللشیعة...» (۴۶) ایشان نیز در اصل حلّیت انفال در زمان غیبت تردیدی ندارند، فقط برای حکومت اسلامی در این خصوص اختیاراتی قائل می‌باشند که در ادامه بحث این اختیارات را بررسی می‌نمائیم.

ب. نقش حکومت در بهره‌برداری از انفال در زمان غیبت

در جای خود به اثبات رسیده که جهت اداره امور عمومی کشور، شیعیان مکلفند در زمان غیبت نسبت به تأسیس حکومت اقدام نمایند. با وجود حکومت حقّه، این بحث مطرح می‌شود که آیا همچنان انفال برای تک‌تک شیعیان حلال بوده، استفاده آنها از اموال بدون هیچ مانع و رادعی می‌بایست ادامه یابد؛ یا اینکه حکومت اسلامی می‌تواند ضوابطی برای استفاده از انفال وضع نموده و حتی، چنین استفاده‌ای را ممنوع نماید. بعضی از محققین به چنین حقی برای حکومت اسلامی تصریح نموده‌اند. به نظر این عده انفال که همان اموال عمومی می‌باشند تحت سلطه حکومت اسلامی قرار می‌گیرند تا چنین حکومتی آنها را در راه مصالح حکومت و امت به کار گیرد. در حقیقت، همان ملاکی که موجب قرارداد انفال در اختیار امام (ع) در زمان ظهور می‌گردد، موجب قرار گرفتن انفال در اختیار جانشینان امام (ع) در زمان غیبت می‌شود؛ در غیر این صورت اداره شؤون حکومت، اجرای عدالت اجتماعی و از بین بردن ریشه‌های اختلاف و مشاجره ممکن نخواهد شد. (۴۷) به نظر این محققین، «فالانفال محلّلة فی عصر الغیبة للمسلمین اوللشیعة و لكن للحکومة الحقّة النّظر فیها و التّصدی لتقسیمها او الاستنتاج منها بنفع الاسلام و المسلمین و یجب لامحالة علی الناس اطاعتها و اجراء اوامرها». (۴۸)

با این حال این نظر از جهاتی قابل تأمل و واری می‌باشد. در حقیقت چنانچه این نظر مشهور فقهی را بپذیریم که انفال برای تک‌تک شیعیان در عصر غیبت حلال شمرده شده

برمی‌گیرد، اعمّ از اینکه حکومتی اسلامی در رأس کار باشد یا خیر. چنین اطلاقی از روایات مذکور در این باب بطور کلی استنباط می‌شود. در بعضی از این احادیث حتی غایت این حلیّت نیز مورد تصریح قرار گرفته و این حلیّت را تا زمان ظهور حضرت قائم (ع) ثابت می‌داند. به عنوان مثال در حدیثی از امام صادق (ع) چنین نقل شده است: «موسّع علی شیعتنا ان ینفقوا ممّا فی ایدیهم بالمعروف، فاذا قام قائمنا حرّم علی کلّ ذی کنزکنزه حتّی یأتوه به و یستعین به».^(۴۹) در این حدیث حضرتش (ع) حلیّت را تا زمان قیام حضرت قائم (ع) ذکر نموده و عنوان می‌دارند که پس از این قیام است که هر صاحب گنجی بر او گنجش حرام می‌شود و می‌بایست به امام (ع) برساند. در روایت دیگری از خود ایشان نقل شده که فرمودند: «کلّ ما کان فی ایدی شیعتنا من الارض فهم فیہ محلّلون، و محلّل ذالک الی ان یقوم قائمنا فیجیبهم طسق ماکان فی ایدی سواهم، فان کسبهم من الارض حرام علیهم حتّی یقوم قائمنا فیأخذ الارض من ایدیهم و یخرجهم منها صغرة».^(۵۰) در صدر این گفته حضرت به صورت واضح بیان می‌کنند که تمام آنچه که از زمین در تصرف شیعیان ماست، بر آنان حلال شد. و این حلیّت تا زمان قیام حضرت قائم (ع) ادامه خواهد داشت. حقیقت این است که تفاوت قائل شدن در رابطه با حکم انفال در زمان غیبت (تحلیل نسبت به شیعیان) بین زمانی که حکومت حقّه وجود دارد و زمانی که چنین حکومتی وجود ندارد مطلبی است که نه تنها از ادلّه استنباط نمی‌شود، بلکه مخالف ظهور ادلّه لفظیّه مذکور در این باب می‌باشد.

به نظر ما، در حلیّت انفال برای شیعه در زمان غیبت اعمّ از اینکه حکومت حقّه زمام امور را به دست گرفته باشد یا خیر تردید نیست، ولی با این حال تحلیل انفال به گونه‌ای است که حکم تحلیل در زمان تأسیس حکومت حقّه چهره دیگری به خود می‌گیرد. جهت توضیح این مطلب شایسته است رجوع مجددی به متن روایات موجود در این رابطه صورت گیرد. در این روایات گاهی گفته شده که «شیعتنا» (شیعه ما اهل البیت) در حلیّت به سر می‌برند و گاهی از عبارت «الشّیعة» استفاده شده است. به هر حال از نظر قواعد مربوط به اصول لفظی که در علم اصول فقه مورد مطالعه قرار می‌گیرند، بین اسم

عموم و خصوص گفته می‌شود اگر «ال» درآمده بر اسم اعمّ از جمع یا مفرد، «ال» عهد نباشد و دلالت بر اشخاص خاصی ننماید، این «ال» ظهور در عموم دارد. بنابراین وقتی گفته می‌شود که انفال برای «الشّیعه» تحلیل شده و منظور شیعه خاصی نیست، چنین حکمی عامّ است و تمام شیعیان را در بر می‌گیرد.

با این حال باید در وهله دوم تعیین نمود که این عام، عام مجموعی است یا عام استغراقی. به عبارت دیگر باید مشخص کرد که آیا وقتی گفته می‌شود انفال برای شیعه تحلیل شده است، منظور این است که برای تک‌تک آنها بطور استقلالی حلال شده یا اینکه این حلیت برای جامعه شیعه و مجموع آنها مورد حکم واقع شده است و نه تک‌تک آنان. به نظر می‌رسد اگرچه جمع محلّی به «ال» ظهور در عامّ استغراقی دارد، ولی مفرد محلّی به «ال» ظهور در عام مجموعی دارد. این استدلال زمانی قوت می‌یابد که کلمه مفرد، اسم جمع باشد. در این صورت حکم تعلق گرفته به اسم جمع بطور ویژه ظهور در عام مجموعی پیدا می‌کند. به عنوان مثال، چنانچه مولی به عبد خویش مقداری پول پرداخت نموده و به او امر کند که آن را برای «الشکر» یا «سپاه» هزینه نماید، چنانچه عبد شک نماید که منظور مولایش هزینه نمودن این مبلغ در راه مصالح کل سپاه می‌باشد یا او اختیار دارد با آن هزینه‌های شخصی تک‌تک افراد سپاه را تأمین کند، چنانچه با این مبلغ هزینه کل سپاه را تأمین نمود به تکلیف خود عمل نموده است، در حالی که اگر خود را مختار بداند که هزینه تک‌تک سپاهیان را تأمین نماید و در این جهت این مبالغ را به اشخاصی از آنها جهت تأمین هزینه‌ها تأدیه نمود، معلوم نیست که به تکلیف عمل کرده و بری الزمه شده باشد.

با توجه به اینکه کلمه «شیعه» نیز اسم جمع است، بنابراین چنانچه انفال برای شیعه تحلیل شده، برای مجموع آنان و جامعه شیعه حلال گردیده و نه برای تک‌تک آنان بطور استقلالی. این جامعه تشیع است که می‌بایست در خصوص نحوه بهره‌برداری از انفال در زمان غیبت اتخاذ تصمیم نماید و این اختیار هم در زمان حکومت جائز و هم در زمان حکومت حقّه وجود دارد. باری، چون حکومت جائز به صورت طبیعی حق استفاده از

در چنین وضعیتی طی نموده است. در این شرایط، طبقه حاکم مجال تصمیم‌گیری در این باب را به مردم نمی‌دهد. با این وصف امکان استفاده جمعی شیعه از انفال فراهم نمی‌شود و در اینجا است که مستند به قواعد «مالایدرک کله لایترک کله» و «المیسور منه لایترک بالمعسور» باید گفت که استفاده انفرادی شیعیان به عنوان کمترین مصداق حکم تحلیل مجاز شمرده می‌شود. از آن گذشته، مکلف نمودن جامعه شیعه به اتخاذ تصمیم در این شرایط و منع شیعیان از بهره‌برداری انفرادی موجب عسر و حرج برای جامعه شیعه و شیعیان خواهد بود. به همین دلیل است که در فقه تاکنون بیشتر به این جنبه تحلیل انفال (استفاده فردی) توجه شده است. لیکن زمانی که جامعه تشیع شکل یافته و دارای ارکان تصمیم‌گیری باشد حکم اصلی (استفاده جمعی) به حال خود باقیست و این کل جامعه شیعه است که می‌بایست در خصوص مورد بهره‌برداری از انفال تصمیم بگیرد. به زبان روز، قانون که نتیجه توافق جمعی است، کیفیت استفاده جامعه و تک تک افراد را مشخص می‌نماید. به عبارت دیگر تصمیم راجع به احکام مربوط به این بهره‌برداری به جامعه تشیع تفویض شده است (۵۱) که این جامعه با وضع قوانین این اختیار خویش را اعمال می‌نماید. در تأیید این نظر، قابل ذکر است که بر اساس ادله عام، جامعه مسلمین مکلف به استفاده بهینه از اموال اعم از خصوصی و عمومی می‌باشند. بطور خاص در رابطه با انفال که از اموال عمومی است چنین تکلیفی بیشتر خودنمایی می‌کند و عمل به این تکلیف ممکن نیست مگر اینکه ضوابطی برای بهره‌برداری از انفال در نظر گرفته شود و این خود مؤید دیگری بر این امر می‌باشد که تحلیل انفال در زمان غیبت برای جامعه شیعه بوده نه تک تک شیعیان و این جامعه می‌بایست با وضع قوانین و مقررات این بهره‌برداری را سامان بخشد.

یادداشتها

۱. به نقل از رجبی یمینی محمد در حاشیه بر مهذب فیروزآبادی، دارالکتب العلمیه (بیروت): ج اول،

۱۴۱۶، ج ۳، ص ۲۹۴.

۲. ر.ک: شیخ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، مؤسسه المرتضی العالمیه، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۶۷.

۵. ر.ک. نجفی، پیشین.
۶. ر.ک. رکبی یمینی، پیشین.
۷. نجفی، پیشین، ص ۶۸.
۸. حسینعلی منتظری، کتاب الخمس و الانفال، انتشارات اسلامی، ص ۳۲۹.
۹. شایسته ذکر است که بعضی از محدثین و مفسرین صدر آیه را به این صورت نقل نموده‌اند: «یستلونک الانفال» یعنی از تو مطالبه انفال می‌کنند. د.ش. طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۱۷؛ فیض کاشانی، تفسیر صافی، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، ج ۱، ص ۶۳۶؛ جواد کاظمی، مسالک الافهام الی آیات الاحکام، انتشارات مرتضوی، ج ۱، ص ۸۸.
۱۰. د.ش. به‌عنوان نمونه فیض کاشانی، پیشین. ایشان در تفسیر این قسمت از آیه که اعلام می‌دارد انفال از آن خدا و رسول است چنین می‌نویسد: «مختصه بهما یضعانها حیث شاء...».
۱۱. برای نمونه د.ش. سرخسی، المبسوط، (دارالمعرفه، بیروت: ۱۴۱۴)، ج ۱۰، ص ۱۸. ایشان تصریح می‌کند: «فلهذا اعطى من اعطى ممن لم یحضر».
۱۲. سورة انفال، آیه ۴۱.
۱۳. د.ش. برای نمونه: سرخسی، پیشین.
۱۴. ر.ک. فیض کاشانی، پیشین.
۱۵. منتظری، پیشین، ص ۳۳۰.
۱۶. د.ش. برای نمونه: ابراهیم فیروزآبادی شیرازی، المهدّب (دارالکتب العلمیه ۱۴۱۶)، ج ۳، ص ۲۹۴.
۱۷. ر.ک. برای نمونه: شیخ طوسی، مبسوط (دارالکتب الاسلامی، بیروت)، ج ۲، ص ۶۸.
۱۸. د.ش. برای نمونه: فاضل مقداد، کنز العرفان فی فقه القرآن (انتشارات مرتضوی ۱۳۴۳)، ج ۱، ص ۲۵۴.
۱۹. ر.ک.: حرّ عاملی، وسائل الشیعه، کتاب الخمس، ابواب الانفال و ما یختص بالامام.
۲۰. پیشین، حدیث یک از باب اول. شبیه این عبارت در احادیث بعدی نیز تکرار شده است.
۲۱. برای نمونه د.ش.: شیخ طوسی، مبسوط، ج ۱، ص ۲۳۶؛ مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان (مؤسسه نشر اسلامی ۱۳۶۴)، ج ۴، ص ۳۴۰؛ همچنین دیده شود متن ارشاد الاذهان، ص ۳۳۳، همان کتاب؛ محقق کرکی، جامع المقاصد (مؤسسه آل بیت، چ اول ۱۴۱۱)، ج ۳، ص ۵۵؛ نجفی، پیشین، ص ۶۸. همچنین د.ش. متن شرایع محقق حلّی در همان صفحه؛ فاضل مقداد، پیشین؛ منتظری، پیشین، ص ۳۳۰ به بعد.

۲۳. ر.ک. منتظری، پیشین، ص ۳۳۱.
۲۴. پیشین.
۲۵. در این رابطه د.ش. خصوصاً: مدرسی طباطبایی، زمین در فقه اسلامی (دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۶۲)، ج ۱، ص ۹۲.
۲۶. ریز این اموال در کتب مختلف فقهی مطرح شده‌اند. برای نمونه د.ش.: امام خمینی، تحریرالوسیله، دارالعلم، ج ۲، ص ۱، ص ۳۶۹؛ منتظری، پیشین، ص ۳۳۱ الی ۳۴۹.
۲۷. شرایع الاسلام، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۷ قمری، ص ۵۲.
۲۸. نجفی، پیشین، ص ۶۹.
۲۹. همان، ص ۷۰.
۳۰. منتظری، پیشین، ص ۳۴۸.
۳۱. همان، ص ۳۴۹.
۳۲. سئل الصادق (ع) فقيل له يابن رسول الله ما حال شيعتكم فيا خصكم الله به اذا غاب غائبكم و استتر قائمكم فقال (ع): ما انصفناهم ان اخذناهم ولا احببناهم ان عاقبناهم بل نبیح لهم المساكن لتصح عباداتهم و نبیح لهم المناكح لتطيب ولادتهم و نبیح لهم المتاجر ليزكوا اموالهم. مستدرک الوسائل، ج ۷، ابواب الانفال، باب ۴، حدیث ۳.
۳۳. برای دیدن ریز آراء این دسته از فقیهان ر.ک. نجفی، پیشین، ص ۸۳ و ب؛ منتظری، پیشین، ص ۳۵۵ و ب.
۳۴. همان، ص ۲۶۳.
۳۵. پیشین، ص ۵۳، در همین مفهوم ملاحظه گردد عبارت قواعد: «و ابیح لنا خاصّة حال الغیبه المناکح و المساکن و المتاجر». متن جامع المقاصد، ص ۵۶.
۳۶. منتظری، پیشین، ص ۳۵۵.
۳۷. د.ش. نجفی، پیشین، ص ۸۵ و ب؛ منتظری، پیشین، ص ۳۱۹ و ب.
۳۸. د.ش. وسائل الشیعه، ج ۶، ابواب الانفال، باب ۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۷، ابواب الانفال، باب ۴.
۳۹. وسائل الشیعه، پیشین، حدیث ۱.
۴۰. همان، حدیث ۶. با همان مضمون دیده شود حدیث ۹.
۴۱. همان، حدیث ۷.
۴۲. د.ش. نجفی، پیشین؛ منتظری، پیشین، ص ۳۵۶ و ب.
۴۳. شهید ثانی، شرح لمعه دو جلدی، انتشارات اسلامی، ج ۱، ص ۱۸۶.

- مورد مناقح، مساکن و متاجر دانسته، چنین می‌نویسد: «بل الظاهر اباحة مطلق التصرف في اموالهم(ع) للشيعة خصوصاً مع الاحتياج، لعموم الأدلة و هي روايات.
۴۵. تحریر الوسیله، دارالعلم، ج ۲، ص ۱، ج ۱، ص ۳۶۹.
۴۶. منتظری، پیشین، ص ۳۵۴.
۴۷. همان. عین عبارت اینچنین است: «و يجعل الانفال التي هي اموال عموميه تحت سلطتها لتستفيد منها في مصالح الحكومة و الامّة فانّ الملاك الذي اوجب جعلها في اختيار الامام - عليه السلام - في عصر ظهوره يوجب جعلها في اختيار نوابه و الّا لما تيسّر له ادارة شؤون الحكومة و اجراء العدالة الاجتماعية و قطع جذور الاختلاف و التشاجر.
۴۸. پیشین. ترجمه: انفال در عصر غیبت برای مسلمین یا برای شیعه حلال شده است، لیکن حکومت حقّه می‌تواند در خصوص آنها تصمیم‌گیری نموده، اقدام به تقسیم آنها یا بهره‌برداری از آنها به نفع اسلام و مسلمین نماید و بر مردم واجب است تا از حکومت اسلامی اطاعت نموده و دستورات وی را اجراء نمایند.
۴۹. وسائل الشیعه، ج ۶، ابواب الانفال، باب ۴، ح ۱۱.
۵۰. همان، ح ۱۲.
۵۱. در رابطه با احکام مفوضه د.ش. عباس کریمی، «احکام مفوضه در حقوق اسلامی»، فصلنامه دیدگاههای حقوقی، ۱۳۷۶، ش ۸، ص ۲۵.